

فصل چهارم:

راه‌حل‌های عملی اسلام در مورد مالکیت

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»



## پایه‌های اقتصادی اسلامی

گفته شد که اسلام نخست مبادی و هدف‌های کلی را درباره روابط عمومی و خصوصی اجتماع و افراد، با غایات و نتایج نهایی این روابط، بیان کرده است و آن‌گاه اصول و احکام را بر اساس این هدف‌ها و مبادی تشریح کرده است. احکام و فروع منشعب از این مبادی و اصول بر حسب روابط و هدف‌های معنوی، مادی و فردی و اجتماعی مختلف می‌شود. آنچه در اینجا مورد نظر است، همان اصول مالکیت و روابط اقتصادی ناشی از آن است.

از آیات قرآنی و سنت صحیح، این اصل مسلم و مورد استناد است که مالکیت نسبی و محدود است. چون معنای مالکیت اختیار و قدرت در تصرف است و قدرت و اختیار انسانی محدود است [هیچ‌کس] نمی‌تواند خود را مالک مطلق و متصرف تام‌الاختیار بداند. این قدرت مطلق و تصرف کامل و نافذ فقط برای خداوندی است که انسان و همه موجودات را آفریده است و پیوسته آنان را در تصرف خود دارد. بنابراین، مالکیت انسان در حد اراده حکیمانه او و عقل، اختیار و آزادی است که به انسان عطا کرده است:

» «

« این‌گونه آیات شخص موحد را دائماً متوجه و هشیار به این حقیقت می‌کند که جهانی که خود جزئی از آن است پیوسته در تصرف قدرت قاهری است که مالک به حق اوست.

۱- «بگو: خداوندا، تو مالک مملکتی (ملک قدرت و سلطه بر چیزی است که مورد تصرف و سلطه است)، این ملک را به هر که خواهی (مطابق حکمت خود) می‌دهی و از هر که خواهی می‌ستانی.» آل عمران (۳)، ۲۶.

۲- «در [این] تصرف مالکانه، هیچ‌گونه شریکی برای او نیست.» اسراء (۱۷)، ۱۱۱.

آیات دیگری در قرآن کریم صراحت دارد در اینکه زمین و منابع آن از آن خداوند است و اوست که آن را مسخر انسان ساخته و انسان در این تصرفات جانشین (خلیفه) پروردگار است: «

«  
 «  
 «  
 «  
 «  
 «

«مضمون این آیات و مانند آن بیان جانشینی (خلافت) انسان در زمین است تا این جانشین دستور و اراده صاحب جا را اجرا کند. [در آیات دیگر آمده است:] «

«  
 «

این آیات در این صراحت دارد که مالک مطلق فقط خداوند است، او است که این حق را در حد خلافت (جانشینی خود) به انسان اتیان (هبه) و امداد (نیروی ادامه زندگی) کرده و تحویل (واگذاری تصرف مالکانه) داده است. قرآن صریحاً ملک زمین را برای خداوند دانسته است: «

«  
 «

بر طبق این اصل (مالکیت نسبی و محدود) که مستفاد از نصوص قرآن است، آدمی مالک مطلق و تام‌التصرف در زمین و منابع آن و فرآورده‌های

۱- «و زمین را برای همه مردم وضع کرد.» رحمان (۵۵)، ۱۰.

۲- «زمین را برای شما گسترده و آماده گرداند.» بقره (۲)، ۲۲.

۳- «آنچه در زمین است مسخر شما گرداند.» حج (۲۲)، ۶۴.

۴- «سپس شما را خلیفه‌هایی در زمین گردانیدیم.» یونس (۱۰)، ۱۴.

۵- «اوست کسی که شما را خلیفگان زمین گرداند.» فاطر (۳۵)، ۳۹.

۶- «انفاق کنید از آنچه شما را در آن خلیفه ساختیم.» حدید (۵۷)، ۷.

۷- «بدهید به آنان از مالی که خداوند به شما داده است.» نور (۲۴)، ۳۳.

۸- «امداد کردیم شما را به مال‌ها و فرزندان.» اسراء (۱۷)، ۶.

۹- «امداد می‌کند خداوند شما را به اموال و فرزندان.» نوح (۷۱)، ۱۲.

۱۰- «آیا پندارند که ما آنان را با مال و فرزندان امداد می‌کنیم؟» مؤمنون (۲۳)، ۵۵.

۱۱- «آنچه تصرفش را در اختیار شما گذاردیم پشت سرانداختید.» انعام (۶)، ۹۴.

۱۲- «زمین خدا پهناور است.» زمر (۳۹)، ۱۰.

۱۳- «بگذارید آن (ناقه صالح) در زمین خدا آزاد بیچرد.» اعراف (۷)، ۷۳؛ هود (۱۱)، ۶۴.

آن نیست تا هر قدر و هر طور که بخواهد در آن تصرف کند. در واقع مال، مال‌الله و انسان، و بنده اوست. به عبارت دیگر، چون این خلافت برای همه است، فرد وکیل و نایب جمع است و تصرفاتش باید در حد خیر و مصلحت عموم باشد. با این نظر، مالکیت محدود، مقید، عاریتی و تفویضی است. در مقابل این نظر، مالکیت، مطلق و آزاد و ریشه‌دار و بی‌قید و شرط است که از آثار این نظریه استحکام ریشه‌های آن در نفوس و هدف، بلکه معبود واقع شدن مالکیت است تا آنجا که گاهی مال و روابط اقتصادی، خالق و پدیدآورنده همه شئون معنوی و اجتماعی به حساب می‌آید! از آن اصل اساسی احکام اصولی ذیل دربارهٔ علاقه و روابط مالکیت سرچشمه می‌گیرد:

(۱) زمین و منابع طبیعی ملک خاص هیچ کس نیست (نه فرد و نه اجتماع)؛ فقط سرپرست مسلمانان (امام، ولی امر) بر حسب مصلحت عموم، بر زمین و منابع آن نظارت دارد (اصل اباحه و عدم مالکیت خصوصی جز در موارد و یا شرایط خاص).

(۲) افراد در حد تصرفات مفید و عمل مثمر دارای حق خاص و محدود در تصرف زمین و منابع طبیعی آن و حق مالکیت در محصولات و کالاها می‌شوند.

(۳) فقه اسلامی برای احراز مالکیت و اعمال مفیدی که منشأ آن است، تعریف و شرایط خاصی دارد.

(۴) منابع طبیعی (انفال و فیه) نباید در تصرف و اختیار افراد و طبقه خاصی قرار گیرد و کسی هم نمی‌تواند با شرایط خاص مانع بهره‌برداری دیگران از آنها شود.

(۵) پول و فلزاتی که وسیله مبادله کالاها و تقدیر ارزش آنهاست نباید در دست افرادی متمرکز و گنجه‌شود تا به این وسیله قدرت یابند و منابع حیاتی، ضروری و وسایل زندگی در اختیار صاحبان قدرت قرار گیرد و وضع طبیعی و عادلانه کار و توزیع مختل شود.

(۶) در حدود اصول و احکام اسلامی، اگر فرآورده اشخاص از نقد و جنس به حد نصاب معین رسید یا در زمان معینی افزایش یافت، مالیات مستقیم و ثابت (زکات، خمس) به آن تعلق می‌گیرد.

۷) سرپرست اسلامی (امام، ولیّ امر، نواب) بر حسب مصلحت عمومی، حق تصرف در اموال و بستن خراج و تعیین حد آن را بر زمین‌ها و منابع طبیعی دارد.

۸) سودها و اموالی که از معاملات نامشروع (ربا، قمار، بخت‌آزمایی) یا کالاهای مضر یا غیر مفید به دست آید، موجب مالکیت نمی‌شود.

۹) محجوران<sup>۱</sup> و سفها<sup>۲</sup> در اموال خود حق تصرف ندارند.

۱۰) تحریم مصارف در راه بیهوده و زیان‌بخش به حال فرد و اجتماع، که این تحریم مانع کسب ثروت نامحدود و نامشروع است.

این احکام کلی و اصولی اسلام راجع به مالکیت و روابط اقتصادی است که تفصیل آن با اسناد بعد از این ذکر خواهد شد. منشأ این احکام و ناظر و حاکم بر آنها، بیش از اصل گذشته، اصولی از قرآن، سنت، عقل و

عرف است؛ مانند اصول: «

» «

» «

» «

» «

۱- محجور کسی است که فاقد عقل (مجنون) و یا رشد (سفیه) و یا کبر بوده باشد، و یا در صورت دارابودن عقل و رشد و کبر ورشکسته شود و یا در صورتی که تاجر ورشکسته نباشد، معسر گردد. محجور از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع است. (ویراستار)

۲- سفیه به کسی می‌گویند که قادر به اداره اموال خویش نیست و به عبارت دیگر صلاح خویش را تشخیص نمی‌دهد. (ویراستار)

۳- «اموال خودتان را در میان خودتان به باطل نخورید». بقره (۲)، ۱۸۸. کلمه «باطل» به معنی بیهوده، بی‌نتیجه و بدون عمل مثمر است. کلمه «بینکم» و تکرار ضمیر «کم» گویا اشاره به این است که اموال از جهتی تعلق به عموم دارد و «در میان» باید باشد، تا هر کسی، در حد حق و استحقاق به آن دسترسی داشته باشد.

۴- «تا آنکه فیء (منابع عمومی طبیعی) در میان ثروتمندان دست‌گردان نشود». حشر (۵۹)، ۷. گرچه این آیه در مورد فیء است ولی مبین این اصل اساسی است که ثروت‌های عمومی نباید در انحصار طبقه خاصی درآید.

۵- در این آیه اموال را نسبت به همه و مایه قوام معرفی کرده است که نباید به دست کسانی که سفاهت مالی دارند داده شود.

۶- «به پیمان‌ها و قراردادهای وفادار باشید». مائده (۵)، ۱.

۷- «در اسلام نه ضرر است و نه ضرار». فرق ضرر و ضرار گفته خواهد شد. کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۵ ش، ج ۵، صص ۲۸۰ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴.

«<sup>۱</sup>. دفع ضرر اقل و اخص برای جلوگیری از ضرر اکثر و اعماصلی عقلی و عرفی است.»

«<sup>۲</sup>.

مجموع این احکام اصولی و این اصول تشریحی، عقلی و فروع منشعب از آن به صورت قراردادهای مالی و اقتصادی متکی بر ایمان و قدرت اجرایی درمی‌آید. این خلاصه‌ای از اصول احکام و احکام اصولی اسلام درباره مالکیت و روابط اقتصادی است. بنابر این اصول و احکام کلی و جزئی که مطابق فطرت و واقع است، افراد آزاد و مستقل‌اند و در آن قسمت از ابراز استعداد و مواهب نفسی و جسمی که انگیزه‌اش احتیاجات مادی و علاقه‌های آن است، محدود و مسلوب‌الاختیار نیستند. ولی این آزادی، در میدان عمل و جلب مال و بهره‌برداری از آن، در حدود احکام خصوصی و نظامات و مصالح عمومی محدود و متوقف می‌گردد؛ چنان‌که نه تمرکز ثروت و استثمار پیش می‌آید و نه طبقه ممتاز و مختاری رخ نشان می‌دهد.

این دو نظر، یعنی آزادی مطلق مالکیت (سرمایه‌داری) و مقابل آن، سلب مطلق مالکیت شخصی (اشتراکی سوسیالیزم) مخصوص قرن تحولات ناگهانی صنعتی و همان محیط بود. از این نظر، دو نوع نظام اقتصادی با هم غیر موافق و ناسازگارند و هر کدام پذیرفته شود دیگری مطرود است و باید به همه لوازم و آثار نظام پذیرفته شده تن داد یا آزادی مطلق اقتصادی - که آثارش استثمار، ستمگری، تمرکز ثروت، پیدایش طبقه سرمایه‌دار ممتاز و محرومیت کارگران است و یا سلب مالکیت شخصی که تحدید آزادی و استقلال فردی ملازم با حکومت استبدادی طبقه خاصی است.

۱ - «ضروریات منهیات (منع شده‌ها) را مباح می‌سازد.»

۲ - «مؤمنان پایبند به شرایط و قراردادهای خود هستند، مگر آنچه حرامی را حلال یا حلالی را حرام کند.» شیخ طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۵ش، ج ۷، ص ۳۷۱؛ شیخ صدوق، محمدبن علی، عیون اخبار الرضا (ع)، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۵۸.

بنابراین، هر نظامی که مالکیت شخصی را جایز بشمرد، همه لوازم و آثار آن را تجویز کرده است و هر نظامی که مالکیت عمومی یا دولتی را پذیرفت به همه لوازم آن باید تن دهد.

این دو نظر متقابل، چون مخصوص زمان و محیط خاص و عکس یکدیگر است، پس از آن زمان و مکان در هیچ جا به صورت کامل واقع و عملی نشده است. (در کشورهای سرمایه‌داری به تدریج منابع و صنایع ملی و اشتراکی گردیده و در محیط‌های اشتراکی، با اختلافاتی، حق مالکیت شخصی بر زمین‌ها و کارخانجات کوچک قانونی شده است.) در واقع، نظریاتی که در یک قرن پیش راجع به حل مشکلات وسایل صنعتی و تولیدات آن ابراز کرده‌اند، با پیشرفت و پیدایش اصول اجتماعی دیگر و تحول سریع تکنیک و تقلیل سریع کارگران و تکثیر محصولات، راه‌حل نهایی را پیش‌بینی نکرده و نمی‌توانست هم پیش‌بینی کند.

### سه موضوع بنیادین مشکل اقتصادی

یکی، چگونگی علاقه‌ها در روابط مالکیت نسبت به زمین و منابع طبیعی است. که ضروریات و احتیاجات اولیه حیات را تأمین می‌کند. (صنایع و کالاها و تولیدات صنعتی عموماً در مراحل بعد و برای تصدیر (صادر کردن) و بیشتر در دسترس قرار دادن منابع طبیعی است).<sup>۱</sup>

۱- زمین و منابع طبیعی و محصولات آن سرچشمه و اولین وسیله زندگی زندگان و تأمین ضروریات اولیه حیات (آب، هوا، غذا و مسکن) است. حل طبیعی و عادلانه مالکیت زمین و بهره‌برداری و توزیع ثروت‌های آن همیشه و همه‌جا کلید حل دیگر مشکلات اقتصادی است. پیدایش ناگهانی سرمایه‌داری متصاعد و قهار بیشتر نتیجه و دنباله مالکیت‌های بی‌حساب ارضی و ثروت‌هایی بوده است که از غارت کشاورزان و سرزمین‌های دور به وسیله دزدان دریایی به دست مردم رسیده بود. پس از پیدایش صنایع، آسان‌ترین طریق برای بهره‌برداری روزافزون از این ثروت‌ها و حفظ و نظارت بر آنها همین تأسیسات صنعتی بوده است. از این جهت، سرمایه‌ها در این راه پیش رفت و کشاورزان به شهرها روی آوردند و این خود منشأ بحران‌های اقتصادی و اجتماعی گردید و توجه صاحبان نظر را جلب کرد. درک مشکلات سرمایه‌داری صنعتی و راه‌های حل آن، مانند ملی شدن صنایع یا افزایش حقوق کارگران، آسان‌تر و در محیط شهرها و تمرکز قدرت‌ها، اجرای آن سهل‌تر از وضع و اجرای قوانین مربوط به زمین و منابع طبیعی است.



دوم، طریق تأمین استقلال و آزادی فردی که از امیال طبیعی انسان‌هاست. این آزادی هم مربوط به وضع محیط اقتصادی و هم اجتماعی است. پس از این دو، چگونگی تنظیم جریان و گردش پول و جلوگیری از تمرکز و پیدایش قدرت اقتصادی متکی به آن از مشکلات همه‌جایی و همیشگی است. پیچیدگی‌ها و نابسامانی‌هایی که در محیط‌های سرمایه‌داری صنعتی و تولید و توزیع کالاها پیش آمده، ناشی از این سه مشکل اساسی است. اگر اساس آزادی عمل و بهره‌برداری از منابع طبیعی و جریان پول به عنوان وسیله مبادله بر پایه اصلی خود، که حق و عدل است، قرار گرفت، مشکل تولیدات صنعتی و تولید و توزیع آن با قوانین و حدودی که بر این اساس تنظیم می‌شود، قابل حل خواهد بود.

نظر خاص اسلام به حل عادلانه و طبیعی این سه موضوع است، به طوری که افراد اجتماع با آزادی و تا آنجا که به حقوق دیگران تجاوز نشود از مواهب نفسانی خود و طبیعی جهان بهره‌برداری کنند و دستشان از منابع زمین و ضروریات حیات کوتاه نگردد و حد عمل فکری و هنری و جسمی که مفید و مشروع باشد، مالک و متصرف در نتایج کار خود شوند و پول وسیله جلب اموال، استثمار و قدرت نشود.

درباره این موضوعات، جدا از اصول احکام و احکام اصولی مذکور، نصوص خاصی است که سند احکام فرعی و فقه اسلامی است.

### کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما» اقسام زمین از نظر فقه اسلامی

یک قسم زمین‌های آباد و دیگر زمین‌های ناآباد (موات). زمین‌های ناآباد (موات) زمین‌هایی است که در آن تصرف‌احیایی صورت نگرفته است (بیشتر زمین‌های سطح زمین ناآباد است). در این زمین‌ها هیچ‌گونه تصرفات مالکانه از خرید و فروش و نقل و انتقال جایز نیست. این زمین‌ها، به خصوص آن بخش‌هایی که به آبادی نزدیک‌تر است، دارای ارزش واقعی و ملکی بالقوه است و باید به مالکی تعلق گیرد. از نظر فقه اسلامی مالک این زمین‌ها نه افرادند و نه دولت و چون باید در تصرف و تحت نظارت کسی باشد که به عدل و خیر عموم بهره‌برداری شود، از آن خدا و سپس خلفای او (پیامبر و



» «  
 » «  
 : - :  
 «.

### نظر کلی اسلام دربارهٔ اراضی آباد

از نظر عمومی اسلام راجع به اراضی موات و ملحقات آن، از جنگل‌ها، مراتع، بیشه‌ها، سواحل و دریاها (اگر در تصرف احیایی درآید)، نظر اسلام راجع به اراضی آباد هم مبین می‌شود. [بر طبق قوانین اسلام] چون موجب حق یا تملک احیاکننده فقط احیاست، این حق یا تملک در حد احیاشده و مادام‌الاحیاست. بنابراین، خارج از حدود سرزمین احیاشده و حریم آن حق تصرف مالکانه برای کسی نیست و اگر زمین احیاشده از صورت احیایی و آبادی و علاقه به آن یکسره خارج شد، از ملکیت شخصی هم خارج می‌شود. در تأیید این اصل احادیث معتبری از ائمهٔ معصومین (ع) رسیده است، از جمله

»  
 :

- ۱- «کسی که دیواری پیرامون زمینی بکشد، آن زمین از آن اوست.» محدث نوری، مستدرک الوسائل، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۱۱۱.
- ۲- «زمین‌های عادی (دست نخوردهٔ باقی مانده از سابق) از آن خدا و رسول اوست، سپس از طرف من متعلق به شماست.» محدث نوری، همان، ج ۱۷، ص ۱۱۲.
- ۳- «ای مسلمانان، زمین‌های مرده از آن خدا و رسول اوست، پس هرکس از آن زمین‌ها چیزی را آباد کرد، از آن اوست.» محدث نوری، همان، ج ۱۷، ص ۱۱۱.
- ۴- «حسین پسر سعید و او از صفوان و او از علا و او از محمد بن مسلم روایت کرده است که از حضرت صادق (ع) دربارهٔ حکم معاملات زمین یهود و نصارا پرسیدم، فرمود: بی اشکال است؛ تا آنجا که فرمود: هر قومی که اندازه‌ای از زمین را آباد سازند یا در آن عملی انجام دهند (یا منشأ عمل گردند) به آن احق‌اند و آن زمین از آن آنان است.» شیخ طوسی، محمدبن حسن، همان، ج ۷، ص ۱۴۸. از جمله «احق بها» که در این حدیث و در حدیث اول نبوی آمده، چنین استفاده می‌شود که مالکیت احیاکننده مالکیت ثابت و مطلق نیست. بنابراین، اگر از صورت آبادی بیرون رفت، از ملکیت شخص خارج می‌شود.

» «

:

« در خاتمه حدیث دیگری در این موضوع می‌آوریم و اظهار نظر و استنباط حکم از این احادیث را به اهل نظر و اجتهاد وامی‌گذاریم:

» ( ) :

( ) :

۱- «محمد بن یعقوب از جمعی از اصحاب ما به نقل از معاویه بن وهب گفت: از ابا عبدالله (ع) شنیدم که فرمود: هر که به سراغ زمین بایر و خرابی رود و آن را از آن وضع بیرون آورد و آباد گرداند و جوی‌های آن را لارویی کند، همین بر او صدقه است. اگر زمینی باشد که پیش از او از آن مرد دیگری بوده و او آن را رها کرده و غایب شده است. ولی پس از آنکه آبادکننده آن زمین را از خرابی بیرون آورد، باز گردد و زمین را مطالبه کند، باید بداند که زمین از آن خدا و از آن کسی است که آبادش ساخته است.» کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۵، ص ۲۷۹؛ شیخ طوسی، محمد بن حسن، همان، ج ۷، ص ۱۵۲.

۲- «زمین [در حقیقت] از آن خداوند عزوجل است که آن را روزی بندگان خود قرار داده. پس هر مالک زمینی که آن را سه سال متوالی بی‌علت معطل گذارد، آن زمین از مالکیتش خارج می‌شود و به دیگری محول می‌گردد. و کسی که حقی بر زمین دارد، ولی تا ده سال آن را مطالبه نکند، دیگر حقی در آن برای او نیست.» شیخ طوسی، محمد بن حسن، همان، ج ۷، ص ۲۳۲. این حدیث از جامع‌الآخبار سیدهاشم بحرانی نقل شده که او از تهذیب، به اسناد مذکور، از سهل بن زیاد، از ریان بن الصلت، یا به واسطه دیگری از ریان، از یونس، از عبد صالح نقل کرده است. شیعه، که در آن زمان جمعیت مخالف دستگاه حاکمه و انقلابی بود، گاهی برای اخفای خود و امام (ع)، نام امام را صریح به زبان نمی‌آورد و تعبیر به «عبد صالح» (بنده شایسته) می‌کرد. در ضمن، در کافی به جای «رزقاً لعباده»، «وقفاً علی عباده» آمده است. نزدیک به مضمون این حدیث چند حدیث دیگر نیز وارد شده است.

( )

«.

این احادیث صریح است در اینکه زمین برحسب وضع طبیعی، از آن خدا و رسول و خلفای اوست و مالکیت فردی فقط در حد و مدت احیاست؛ [یعنی] با خارج شدن از صورت احیایی از ملک فردی خارج می‌شود.

قسمت با ارزش و مهم زمین‌های آباد در زمان‌های گذشته (دوران فتودالیسم) به عنوان اقطاع در دست سلاطین و کارگزاران و کسان آنان بوده است. این سرزمین‌ها چنان‌که گفته شد، از نظر اسلام از «انفال» است و حکم سایر انفال را دارد.

از نظر فقه اسلامی، سرزمین‌هایی که بدون صلح به دست مسلمانان فتح شده باشد (اراضی مفتوحه عَنَوًا) یکسره از ملکیت فردی خارج می‌شود (و این یکی از هدف‌ها یا نتایج جهاد مقدس اسلامی است). این گونه سرزمین‌ها «فیء» محسوب می‌شود، نه انفال. «فیء» که معنای لغوی آن بازگشت است، در اصطلاح قرآن، املاک و اموالی است که یکسره از ملکیت افراد بیرون آمده و جزو اموال عمومی شده است. بر این پایه، جز در قسمت‌های مواتی که سپس احیا شده هر تصرف مالکانه، از نقل و انتقال و معامله در آن‌ها جایز

۱- «از هشام بن سالم و او از ابی خالد کابلی، او از ابو جعفر باقر (ع) آورده که در نوشته‌ای از امام علی (ع) چنین یافتیم: زمین از آن خداوند است که به هر کس از بندگان که خواهد به ارث می‌دهد و عاقبت از آن متقین است. من و خاندانم همان‌ها هستیم که خداوند زمین را به ارث به ما داده است و ما همان متقین هستیم و زمین سراسر از آن ماست. پس، هر که از مسلمانان زمین را احیا کند، باید آبادش دارد و خراج آن را به امامی بپردازد که از خاندان من است و برای اوست هر چه از آن بخورد و بهره گیرد. پس، اگر آبادکننده آن زمین را ترک کرد و تباهش گذارد و مردی از مسلمانان پس از او آن را آباد و احیا کرد، این شخص به آن زمین احق است از کسی که آن را واگذارد. این شخص دوم نیز باید خراج آن را به امامی که از خاندان من است بپردازد. و برای اوست هر چه از آن زمین مصرف کند. این حکم باقی و جاری است تا قائمی که از خاندان من است با قدرت شمشیر ظهور کند. پس او است که زمین‌ها را یکسره به تصرف خود درمی‌آورد و جلو تصرفات نابجا را می‌گیرد و متصرفان (غاصبان) را از زمین می‌راند، آن‌سان که رسول خدا (ص) زمین‌ها را به تصرف خود درآورد و جلو تصرفات را گرفت، جز آنچه در دست پیروان ما باقی است که امام به آنان آنچه در دست دارند به مقاطعه می‌سپارد و در تملکشان باقی می‌گذارد.» کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۱، ۴۰۷؛ شیخ طوسی، محمد بن حسن، همان، ج ۷، ص ۱۵۲.

نیست و قسمتی از منابع یا قیمت آن که به عنوان خراج گرفته می‌شود، باید در مصالح عمومی مصرف شود. سند قرآنی حکم فیء این آیه است: «

».

از این احکام و اصول مستند به کتاب و سنت، وضع زمین و کیفیت مالکیت‌های آن در کشورهای فعلی اسلامی و کشورهایی که [بعداً به اسلام] خواهند گرایید، معلوم می‌شود؛ زیرا این زمین‌ها یا از زمین‌های مواتی است که به دست احیاکننده و کشاورز مسلمان احیا شده، بنابراین، در حد احیا و مادام‌الاحیاء ملک یا حق احیاکننده است، یا از زمین‌هایی است که جزو اقطاع (تیول) ملوک بوده است یا فعلاً چنین است که باید در میان مسلمانان به شرط آنکه آباد نگهدارند، تقسیم شود. (این دو قسم از «انفال» محسوب می‌شود) یا از زمین‌هایی است که با کوچ کردن صاحبان آن یا به صلح به دست امام یا والی اسلام افتاده که از فیء است و باید با نظارت و تصرف امام عادل، به مصرف مصالح عمومی برسد. اراضی مفتوح عنو، که با فتح به دست آمده، فقط «خراج» (بهره) به آن تعلق می‌گیرد که برای مصرف عموم در نظر گرفته می‌شود و برای هیچ‌کس هیچ‌گونه تصرفات مالکانه در آن جایز نیست.<sup>۲</sup>

۱- «آنچه از سرزمین‌های دهداران (یا دهکده‌ها) خداوند به رسول خود بازگرداند (یا فیء او قرار داد)، از آن خدا و رسول و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و ابن سبیل است. این حکم برای آن است که این بازگشته (فیء) دست به دست در میان ثروتمندان نگردد. آنچه از دستورات، پیامبر برای شما آورد بپذیرید و به کار بندید و از آنچه نهی کرد باز ایستید. از خداوند پروا بگیرید، چه مؤاخذه خداوند سخت است.» حشر (۲۴)، ۶. در این آیه و آیه قبل از آن و سه آیه بعد از آن، نخست حکم سرزمین‌هایی که صاحبان آن بدون جنگ تسلیم شده و صلح کرده‌اند و سپس مصرف عواید آن [سرزمین‌ها] بیان شده است. جمله «...» در وسط آیه، بیان اصل اساسی و نظر نهایی قرآن است که نباید ثروت‌های عمومی در میان توانگران دست به دست و محصور گردد. این اصل از جهت تعمیم و استناد باید مانند آیه « و » و « » باشد، که فقها به آن‌ها استناد می‌کنند و به فروع مسائل مربوطه تعمیم می‌دهند.

۲- فرق اراضی مفتوحه با اراضی صلحی این است که اراضی مفتوحه قابل خرید و فروش نیست و امام فقط بر آن‌ها نظارت دارد؛ ولی اراضی صلح به عنوان ولایت از آن امام و والی اسلام است

خلاصه، از نظر اسلام اراضی از جهت تصرفات سه قسم است:

(۱) اراضی‌ای که در اصل از آن همه مسلمانان است انفال؛ که با اذن خاص یا عام امام (ولی معصوم یا عادل) به شرط احیا، حق یا ملک خاص احیاکننده می‌شود.

(۲) اراضی‌ای که مستقیماً مال امام و تحت تصرف اوست و برای اداره امور شخصی یا مصالح عمومی به مصرف می‌رسد (فی‌ء).

(۳) اراضی‌ای که هیچ‌گونه مالکیت شخصی در آن نیست و تحت نظارت ولی در میان مسلمانان و ساکنین سرزمین اسلامی تقسیم می‌شود، مانند اراضی مفتوحه.

منابع طبیعی و معادن تابع زمین است. آنچه از اراضی احیاناً در دسترس است، هر فردی به اندازه احتیاج شخصی می‌تواند از آن بهره‌مند شود و در زمین‌های احیاشده احیاکننده، احق است.

معادنی که خود ظاهر یا نزدیک به ظهور در روی زمین نیست و باید با عمل و کوشش استخراج شود، از آن استخراج‌کننده است (در کشورهای اسلامی استخراج‌کننده باید مسلم باشد). بعضی از فقها معادن را در هر صورتی که باشد، از انفال و در حکم آن می‌دانند.

نتیجه آنکه حکم مالکیت ارضی و منابع طبیعی و چگونگی تصرفات در آن از نظر اسلام به صور مختلف و متطور است. این صور، بر حسب وضع اراضی و تاریخی هر قسمتی، بسته به آن است که چگونه به تصرف مسلمین

← که می‌تواند در آن تصرف کند. آن قدر که از اسناد تاریخی برمی‌آید، بیشتر اراضی ایران از اراضی مفتوحه است. درباره استان ری (تهران) صاحب تاریخ فتوحات اسلامی می‌نویسد: «در سال ۲۳ق، نعیم بن مقرن، رئیس لشکریان اسلام به سوی ری روی آورد. والی ری از مردم دماوند و مازندران کمک خواست و سپاه انبوهی گرد آورد. در نزدیکی‌های ری جنگ سختی درگرفت. یکی از سران سپاه ایران فرمانده مسلمانان را راهنمایی کرد تا از دروازه‌ای که در اختیار داشت وارد شوند. عده‌ای از زبده‌سواران از آن دروازه پشت جبهه سپاه ایران را گرفتند و بانگ تکبیر برداشتند. به این ترتیب سپاهیان ایران از هر سو پراکنده شدند و دیگر دروازه‌ها نیز به روی مسلمانان باز شد و استان ری مفتوح گردید.» بسیاری از استان‌ها و شهرهای محکم ایران به همین ترتیب بر مسلمانان باز شد. مردم رنج‌کشیده ایران و امیدوار به عدل اسلام خود مسلمانان را راهنمایی و کمک می‌کردند

درآمده باشد و در هر صورت و به هر وضع، تحت نظارت و اداره رهبری اسلامی است، که یا رسالت است یا امامت و یا خلافت عادلانه و حکومت به مفهوم متعارف آن در اسلام نیست. بر حسب وضع زمین و کارکنان روی آن و مصلحت عموم و تقسیمات آن، مالیاتی به عنوان «خراج» یا «مقاسمه» از بهره یا تقسیم زمین گرفته می‌شود.

در زمان شارع مقدس اسلام، همپای تحول روحی و اجتماعی، وضع اقتصادی عموماً و وضع اراضی و مالکیت آن خصوصاً متحول می‌گردید.<sup>۱</sup> در زمان خلفا تا اوایل خلافت عثمان، در کشورها و سرزمین‌هایی که مردم آن اسلام می‌آوردند یا مسلمانان بر آنان دست می‌یافتند، بر طبق همین احکام و سنت پیامبر عمل می‌شد. در اراضی آباد و خرم و نزدیک به مرکز خلافت و زمین‌هایی که استعداد بیشتری داشت (مانند عراق که از سبزی و خرمی آن را در «ارض سواد» می‌گفتند) تقسیم و تحدید و خراج‌بندی بر طبق این احکام دقیق‌تر انجام می‌گرفت. مسئول و متصدی تقسیم اراضی و تعیین حدود و جمع خراج یا امنای بیت‌المال و مأموران آنان بودند، یا امنا و متصدیان خاصی که خبره در کار باشند، معین می‌شدند. امنا، پس از مسأحتی زمین بر حسب وضع زمین و قدرت عامل، اراضی را تقسیم می‌کردند و عایدی اندکی از محصول یا حق‌القسمه، به عنوان خراج یا مقاسمه برای دولت، بر آن می‌بستند. بیشتر این عواید برای امور اداری و عمرانی همان محل مصرف می‌شد. در تقسیم و تحدید اراضی، بیش از هر چیز، احیا و قدرت عمل منظور بود؛ خواه عامل مسلم بود یا غیر مسلم.<sup>۲</sup> انحراف از این وضع و همه اصول انقلابی

۱- در یثرب (مدینه) و اطراف آن و اطراف جزیر العرب، این تحول در زمان پیامبر(ص) صورت گرفت. این موضوع در تاریخ و احادیث، مانند ذیل حدیث ابو‌خالد کابلی، آمده است.

۲- امیرالمؤمنین(ع) در فرمانی که به مالک اشتر راجع به خراج داده است چنین فرموده: «

کار خراج را به خوبی بررسی کن، آنچنان‌که وضع خراج‌دهنده اصلاح شود؛ زیرا، در حقیقت، اصلاح زمین و عاملان در آن اصلاح وضع دیگران است و هیچ اصلاحی به سود دیگران جز به اصلاح خراج‌دهندگان نیست، چه همگی مردم، نان‌خور خراج‌اند.» سپس چنین می‌فرماید: «



اسلام، از وقتی شروع شد که اشراف شکست‌خورده و واپس‌زده قریش و بنی‌امیه در زمان خلافت عثمان جان گرفتند و سربلند کردند و پیرامون خلیفه را گرفتند. اینان زمین‌هایی از مصر و عراق و سوریه و اطراف جزیر العرب و دیگر کشورهای آباد اسلامی را در میان خود، به عنوان اقطاع (تیول) نه مالکیت، تقسیم کردند و به عنوان ولایت بر هر قسمتی بر نفوس و اموال مسلط می‌شدند. [آنان] از هر جهت آزادی را از مردم گرفتند و خراج‌های سنگین، برای مصارف شخصی خود و اندوختن ثروت، بر اراضی می‌بستند و زمین‌های آباد را به تیول خود و کسان خود درآوردند.

### وضع ملکداری و تیولداری در ممالک اسلامی

خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) پس از انقلاب مردم و کشته شدن عثمان با جنگ و خون آغاز گردید. این حکومت در حقیقت انقلاب برضد این تیولداران و غارتگران ستم‌پیشه بود.<sup>۱</sup> آن حضرت، پس از بیعت و خلافت،

← ؛ باید نظر تو به آبادی زمین بیشتر و رساتر باشد تا گرفتن خراج، زیرا خراج بدون آبادی به دست نمی‌آید. «نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.

۱- قسمتی از کلام امیرالمؤمنین علی (ع) درباره آنچه از «قطاع» (تیول‌های) عثمان به مسلمانان بازگرداند چنین است: «

؛ به خدا سوگند، اگر در میان این قطاع، بیابم که به کابین زنان رفته است و کنیزان با آن به تصرف درآمده، آن‌ها را باز می‌گردانم، چه در عدل گشایش و رفاه است. و آن که عدل بر او دشوار باشد و در تنگنایش گذارد، ستم بر او دشوارتر است و بیشتر در تنگنایش می‌گذارد. «نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵.

مفسران نهج‌البلاغه این خطبه را از کلبی و او به اسناد خود از ابوصالح و او از ابن‌عباس نقل کرده که گوید: در روز دومی که مردم با آن حضرت به خلافت بیعت کردند، خطاب‌های ایراد کرد و در آن فرمود: «

... هوشیار باشید که هر قطعه‌ای که عثمان به اقطاع درآورده و هر مالی از اموال خدا را که بخشیده است، مردود به بیت‌المال است، زیرا حق سابق و گذشته را، هیچ چیز باطل نمی‌کند. به خدا سوگند...» ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج‌البلاغه، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۶۹، این روایت با اندکی اختلاف در بحارالأنوار، ج ۳۲، ص ۱۴ نیز آمده است.

←

نخستین کارش همین بود که زمین‌هایی که در تیول عمال عثمان و اطرافیان وی درآمد بود، ضبط و کارگزاران آنها را عزل کرد و زمین‌ها را در بین مردمی که بر روی آنها کار می‌کردند تقسیم کرد و بر زمین‌هایی که عنوان انفال یا فیه داشت خراج بست. این مطلب را تاریخ، کلمات و مکتوب‌های آن حضرت به والیان و عمال خود به صورت روشنی ثبت کرده است.

پس از خلافت به حق و الهی آن حضرت، با همه انحرافات و قانون‌شکنی‌ها و خلافت‌ها و حکومت‌های ناحق و غیراسلامی که به نام اسلام بر مردم تسلط یافتند و تا قدرت داشتند، اصول احکام، قوانین اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اسلام را متوقف و مسکوت گذاردند- با همه این‌ها، وضع زمینداری و مالکیت در عموم کشورهای اسلامی مانند دیگر کشورها به خصوص مغرب زمین، بی‌قید و بند و جبارانه نبوده است و هیچ‌گاه مالکین اسلامی با دهقانان، مطلق‌العنان رفتار نمی‌کردند و حاکم مطلق تلقی نمی‌شدند و حکومت‌ها نه از میان آنان برمی‌خاست و نه متکی به آنان بود. حکومت‌های اسلامی، پس از دوره اول خلافت، عموماً بر حسب وراثت یا انقلاب، متکی به شعارها و عنوان‌های دینی بودند و به همین عناوین مردم را می‌فریفتند و خود را با غارت اموال عموم و بذل و بخشش حفظ می‌کردند.

کشاورزان و دهقانان در سراسر کشورهای اسلامی (جز در موارد استثنایی) مسلوب‌الاختیار نبودند، زیرا در هر صورت و به هر وضع تا حدی حقوق و حدود اسلامی حاکم بود و دولت‌ها مجبور بودند که این حقوق را رعایت کنند و تجاوز به حقوق کشاورزان مانند دوره ملکداری

---

← هر جمله از این خطبه که در آغاز خلافت بیان فرموده و در آن اساس برنامه حکومت خود را اعلام کرده است، بیان یک اصل و حقیقت اساسی است که باید در جای خود بحث و تفسیر شود. مهم‌ترین و چشمگیرترین مطلب در این کلام کوتاه بیان ثبات و حاکمیت حق عموم است که این حق، اگرچه مورد تجاوز واقع شود و دست به دست بگردد و تصرفات ریشه‌دار در آن بشود و زمان‌ها از این تصرفات بگذرد، در آنجا که مصرف‌کنندگان و خریدکنندگان گردد، سست‌شدنی و از میان رفتنی نیست و بر هرگونه تصرفات، گرچه زمان‌ها از آن بگذرد، حاکم است.

(فئودالیسم) اروپا [به صورت] قانونی نبود، بلکه قانون‌شکنی بود. برحسب موازین حقوقی اسلام، کشاورزان مجبور و محکوم به کار نبوده‌اند و می‌توانستند با اختیار و حقوق بین‌کار کنند و می‌توانستند کار نکنند و هجرت کنند. قضاوت و حکومت با مالکین نبود. تجاوزات و حق‌خوری بعضی از مالکین همیشه بر حسب وضع خاص بعضی از نقاط و دوری از محیط قانونی اسلامی و یا پشتیبانی بعضی از حکومت‌ها یا مأمورین صورت می‌گرفت. مسلم است که این اوضاع استثنایی و بر خلاف احکام اسلام را، نمی‌توان مستند به نظام و احکام اسلامی دانست.

با بررسی احکام اسلام درباره مالکیت زمین و حقوق کشاورزان و تاریخ اسلام و مقایسه آن با تاریخ و اصول قوانین کشورهای غیراسلامی درباره ملکداری در قرون گذشته، مقیاس اثر تعالیم اسلام و احکام آن در تاریخ و مقدار تأثیر اوضاع اقتصادی در تحولات اجتماعی معلوم می‌شود. در سراسر تاریخ گذشته سرزمین‌های اسلامی و در انقلاب‌هایی که پیش آمده و حکومت‌هایی که از میان رفته یا به میان آمده، هیچ یک متکی به قیام و انقلاب کشاورزان نبوده است و در تاریخ اسلام موردی به چشم نمی‌خورد که کشاورزان آن‌چنان در فشار و تعدی واقع شده باشند که مانند سرزمین‌های غرب مقدمه انقلاب را فراهم سازند، یا گروه گروه به دست حکومت و مالکین کشته شوند. هیچ وقت مالکین، کشاورزان را در معرض خرید و فروش قرار نداده‌اند و هیچ وقت حکومت‌ها رسماً و قانوناً نتوانسته‌اند از مالکین متجاوز حمایت کنند.

پس از شهادت امیرالمؤمنین (ع) خلافت اسلامی به دست معاویه تبدیل به سلطنت استبدادی قهار گردید و وضع اموال و املاک عمومی با دیگر اصول اسلام از حدود و مسیر نظامات اسلامی خارج شد. در بعضی از کشورها قسمتی از اراضی در تیول سلاطین و عمال آنان درآمد؛ زیرا برای خاموش کردن صدای وارثان رسالت اسلام و پیروان آنان و از میان برداشتن آنان، توسعه تبلیغات و تجهیزات کشورگشایی، غارتگری، شکوه و جلال دربار خلافت احتیاج به اموال نامحدود داشتند. هرچه توانستند و به هر جا دست یافتند، با عمال خود، به غارت مردم نومسلمان پرداختند و

زمین‌ها و چراگاه‌ها را در اختیار خود گرفتند و مالیات‌های طاقت‌فرسا بر دیگر اراضی و حتی نفوس بستند. از آن‌گاه که ولایت و حکومت اسلامی و در نتیجه آن، اصول و احکام اجتماعی و اقتصادی اسلام از صحنه زندگی و مسیر انقلابی خارج شد و در اوراق کتب دفن گردید، تیول‌داری (اقطاع) نسبت به اراضی عمومی (انفال و فیه) در میان سلاطین و عمال آنان رایج گردید. ولی تیول‌داری هم، مانند نظام ملک‌داری، چون به طور کلی مطرود اسلام بود و ریشه ثابت و پا برجایی نداشت، با از بین رفتن سلسله‌ای از سلاطین و حکام یا تغییر و تبدیل آنان خود به خود اراضی تجزیه می‌شد و یا به کلی تیول از میان می‌رفت و اراضی تقسیم می‌گردید. اگر در تاریخ گذشته اسلام وضع تیول‌داری مدتی دوام یافته، در حدود همین قرون اخیر و پیش از پیدایش اصول اشتراکی و پایگاه‌های آن بوده است. این وضع درست مقارن با زمانی است که استعمار در کشورهای اسلامی ریشه گرفت و مسلمانان دچار غرب‌زدگی شدند و اصول عقاید و احکام اسلامی در میان مسلمانان سست یا خشک شد و حکومت‌ها و دولت‌های اسلامی مرکز اتکایی در خارج از مرزهای کشورهای اسلامی یافتند و بر حقوق و حدود مسلمانان تا توانستند تاختند و اساس استقلال و شخصیت و اقتصاد مسلمانان را ویران کردند.

### سنت وقف

وقف کردن اراضی و متعلقات آن از سننی است که در محیط‌های اسلامی قولاً و عملاً بسیار ترغیب شده است. وقف، متوقف کردن ملک است از تصرفات مالکانه و بازگذاشتن بهره آن در راه خیرات و مصالح عمومی اسلامی [که اصطلاحاً «حبس عین» و «تسیبیل منفعت» گفته می‌شود]. نتیجه وقف آن است که ملک از ملکیت اشخاص و حکومت‌ها خارج می‌گردد و منافع آن بر حسب نظر واقف و مصلحت، در امور عام‌المنفعه یا کمک به فقرا به مصرف می‌رسد و از دست‌اندازی ملوک و تیولداران برکنار می‌ماند.

سنت وقف از امیرالمؤمنین علی (ع) آغاز شده است.<sup>۱</sup> پس از آن، بزرگان و ائمه اسلام و دیگر مسلمانان از این سنت پیروی کرده‌اند، چنان‌که با عمل به همین سنت قسمت قابل ملاحظه از سرزمین‌های آباد کشورهای اسلامی به صورت وقف درآمده و مالکیت فردی نسبت به آن‌ها از میان رفته است.

۱- در کتب معتبر، از صفوان و او از بجلی حدیث آورده است که حضرت موسی بن جعفر (ع) وصیت‌نامه امیرالمؤمنین (ع) را برای من فرستاد. در این وصیت‌نامه زمین‌هایی را که آن حضرت از طریق انفال و احیا به دست آورده و سپس وقف کرده به تفصیل ذکر شده: اراضی یتبع وادی القراء، اذینه و قصیره. آن حضرت برای این موقوفات متولیان و مصارف خاصی معین کرده است. غلامانی که در این زمین‌ها کار کرده‌اند یا خود حضرت آنان را آزاد ساخته یا به آزادی آنان سفارش کرده است. از جمله مصارف آن کمک خرج به غلامان و کنیزان آزادشده و یا برای آزادشدن آنان است. در ذیل این وصیت‌نامه، جمعی از اصحاب آن حضرت گواهی داده‌اند و در سی و هفت، به دست خود نوشته است». [کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۷، ص ۵۱] و نهج البلاغه، نامه ۲۴.

این وصیت‌نامه در زمان خلافت و سه سال پیش از شهادت آن حضرت تنظیم شده است. یکی از غلامان آزاد شده یا کارگران آن حضرت می‌گوید: آن حضرت برای سرکشی به مزرعه‌ای که من در آن کار می‌کردم آمد و از من غذا خواست و من از کدوی پخته محصول آن نزد او آوردم. بعد از صرف غذا، دست‌های خود را با آب و شین شست و فرمود: از رحمت خدا دور باشد کسی که شکم او را به جهنم کشاند. پس از سؤالی از آب مزرعه، کلنگ را از من گرفت و درون قناتی که آبش بند آمده بود رفت. آن قدر کاوش کرد که عرق‌ریزان و خسته بیرون آمد. دوباره وارد قنات شد و چنان کلنگ می‌زد و تلاش می‌کرد که صدای نفسش به گوش می‌رسید. ناگهان سنگ و لای شکافته شد و آب مانند گلوی شتر نحرشده بیرون زد. امام شتابان از قنات بیرون آمد و در همان حال که عرق از سر و رویش جاری بود گفت: «صدقه است، صدقه است.» و همان‌جا نوشت‌افزار خواست و چنین نوشت: «این وقف‌نامه امیرالمؤمنین، بنده خدا علی است که این چشمه و چشمه بغیغات را برای فقرای مدینه صدقه گرداند. صدقه‌ای که نه فروش رود و نه بخشش گردد و نه انتقال پذیرد، تا خداوند، همان وارث آسمان‌ها و زمین، وارث آن شود.

اگر فرزندانم، حسن و حسین محتاج شدند، بهره آن از آن آنان باشد.»  
امیرالمؤمنین (ع) با آن روشن‌بینی مخصوص می‌دیدند که این انحراف از اصول اسلامی و طغیان بر حقوق مردم که از زمان عثمان و به وسیله بنی‌امیه شروع شده، پس از وی ادامه خواهد یافت. سلاطین بنی‌امیه و عمال و پیروان آنان منابع طبیعی و اراضی را مانند دیگر سرمایه‌های مادی و معنوی به غارت خواهند برد و مسلمانان را عموماً و اهل مدینه را خصوصاً (چون اسلام در مدینه پا گرفت و با شمشیر مجاهدین این سرزمین، بنی‌امیه و اشراف بت‌پرست مکه تسلیم شدند) از زندگی و هستی ساقط خواهند کرد. شاید به همین سبب این اراضی را در مدینه موقوفه ساخت تا دست غارتگران از آن کوتاه شود و وسیله‌ای برای تأمین معیشت بینوایان گردد. ولی اوقاف مسلمانان هم مانند دیگر سرمایه‌ها، از چپاول مستبدان و عمال آنان مصون نماند.

